

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال چهارم ♦ شماره ۱۳ ♦ بهار ۱۳۹۳
صفحات: ۷۷-۱۰۸ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۰۵ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۰۳/۱۸



ندای غیرالله از دیدگاه علمای دیوبندیه

محمدباقر حیدری نسب*

چکیده

یکی از مسائل چالش‌برانگیز بین مسلمانان، توسل به اولیای الهی و ندای به آنها بعد از وفات است. وهابیت و بعضی دیگر از مسلمانان این مسئله را شرک می‌دانند و برای اثبات مدعای خود از آیاتی که خطاب به بت‌پرستان زمان پیغمبر ﷺ بوده است استفاده می‌کنند و معتقدند دون‌اللهی که خواندن آن شرک است عام است و شامل بت و پیامبر و اولیای الهی بعد از وفاتشان می‌شود. در مقابل بعضی از علمای دیوبندیه این اطلاق را قبول ندارند و معتقدند هر ندایی موجب شرک نمی‌شود، بلکه ندایی شرک است که یکی از اسباب شرک در آن باشد و غالباً سه مسئله را از اسباب شرک می‌دانند: ۱. حاضر و ناظر پنداشتن ارواح اولیا؛ ۲. معتقد بودن به علم غیب اولیا؛ ۳. استعانت از ارواح اولیا. در این مقاله، بعد از ذکر هر یک از سه مورد راه‌حلی که برای برون‌رفت از آنها بیان شده نیز اشاره شده است و در پایان دلایلی که علمای دیوبندیه بر جواز ندای غیرالله بیان کرده‌اند طرح می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ندای غیرالله، توسل، دیوبندیه، شرک، وهابیت.

* دانشجوی کارشناسی ارشد کلام مؤسسه کلام اسلامی.

mbhnasab@gmail.com

◆ مقدمه

امروزه یکی از مصائبی که گریبان گیر جامعه اسلامی شده است نگاه بدبینانه بعضی فرق اسلامی به دیگر فرق و نسبت دادن بعضی نسبت‌های ناروا و خلاف واقع به آنهاست. این مسئله، که برگرفته از نوعی جمود فکری و نگاهی ظاهرگرایانه بدون توجه به نیات افراد است، موجب شده است آنها را متهم به قبوری، بت‌پرست، مشرک و ... کنند.

یکی از این مسائل مسئله خطاب و ندای ارواح اولیای الهی است. در این مقاله بنا بر این است که دیدگاه یکی از فرق اسلامی تأثیرگذار در بخشی از جهان اسلام، که له یا علیه آن کتبی نوشته شده، بررسی شود که همان مکتب دیوبندیه است. پرسش این است که آیا دیدگاه بعضی از سلفی‌ها که دیوبندیه را متهم به قبوری^۱ می‌کنند درست است یا دیدگاه بعضی از بریلویه که دیوبندیه را وهابی^۲ می‌دانند؟

گرچه همه دیوبندیه در خصوص ندای غیرالله هم‌فکر و هم‌نظر نیستند با این حال مکتب دیوبندیه در خصوص ندای غیرالله موضعی سخت‌گیرانه اتخاذ کرده و برای جواز آن شرایطی را بیان کرده است. همین موضع آنها موجب شده بعضی آنها را وهابی بدانند. از طرفی در کلام علمای دیوبند توسل به ارواح اولیا به طور کلی رد نشده است و در تأیید توسل مطالبی را بیان کرده‌اند و نگاه به آنها موجب شده که بعضی دیوبندیه را قبوری بدانند. به نظر می‌رسد هر دو دیدگاه خالی از اشکال نیست که در ادامه بیان خواهد شد.

◆ دیدگاه دیوبندیه درباره ندای غیرالله

وهابیت آیاتی چون ﴿تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^۳ و ﴿يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^۴ را، که خطاب به بت‌پرستان صدر اسلام بوده، به کسانی که متوسل به پیامبر ﷺ می‌شوند نیز

۱. ابن محمد، شمس الدین، جهود علماء الحنفیة، ج ۱، ص ۵۱.

۲. النعمانی، محمد منظور، دعايات مكثفة ضد الشيخ محمد بن عبد الوهاب، ص ۱۷.

۳. انعام (۶): ۱۰۸؛ اعراف (۷): ۱۹۴.

۴. یونس (۱۰): ۱۸ و ۶۶؛ نحل (۱۶): ۲۰.

تسری داده و معتقدند این آیات متوسلین به ارواح اولیا را نیز در بر می‌گیرد و ندای اولیای الهی عبادت غیرالله است و این نوعی شرک است. اما بعضی از بزرگان دیوبند این اطلاق را نمی‌پذیرند و قیاس مع‌الفارق می‌دانند. شیخ الهند محمود الحسن دیوبندی (متوفی ۱۳۳۹ ه.ق.)^۱ ذیل آیه ۵۷ سوره بنی اسرائیل^۲ می‌نویسد: «فرق بین توسل و تعبد ظاهر است و توسل تا حدی مشروع است که شریعت اجازه داده باشد».^۳ از کلام علمای دیوبندیه فهمیده می‌شود ندایی موجب شرک می‌شود که در آن اولاً یکی از مصادیق شرک همراه این ندا باشد و ثانیاً از لحاظ شرع نیز ثابت نشده باشد.

در کتاب تعلیم الاسلام^۴ اثر کفایت‌الله دهلوی^۵ (متوفی ۱۳۷۲ ه.ق.) و بعضی از کتب دیگر علمای دیوبند مصادیقی برای شرک بیان شده که به آنها اشاره می‌شود.

♦ اول: اعتقاد به حاضر و ناظر بودن میت

منظور از حاضر و ناظر بودن این است که شخص معتقد باشد اولیای الهی می‌توانند در هر مکانی از عالم حاضر شوند و ناظر به هر مکانی باشد و معنای شهید، حاضر و معنای بصیر، ناظر است؛ و این دو صفت از صفات خاصه خداوند است و نسبت دادن آن دو به غیرالله شرک و کفر است.

اعتقاد به اینکه غیر حق سبحانه حاضر و ناظر و عالم خفی و جلی در هر وقت و هر آن است اعتقادی شرک‌آمیز است.^۶ آنها آیاتی که خداوند را شاهد می‌داند (مثل آیه

۱. محمود حسن بن ذوالفقار دیوبندی، معروف به شیخ الهند، از بهترین متأخران در فقه و اصول است. وی در ۱۳۶۸ ه.ق. در بریلی چشم به جهان گشود و نخستین شاگرد دارالعلوم دیوبند است و در دارالعلوم دیوبند به تدریس پرداخت. وی در ۱۳۳۹ ه.ق. از دنیا رفت (ارشد، عبدالرشید، بزرگ‌مردان/ندیشه و تاریخ، ص ۵۰ و ۷۲).
۲. «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَفَهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا» (اسراء (۱۷): ۵۷).

۳. دیوبندی، محمود حسن، تفسیر کابلی، ج ۴، ص ۵۱۹.

۴. کتاب تعلیم الاسلام از کتب حوزه علمیه اهل سنت استان سیستان و بلوچستان است.

۵. محمد کفایت‌الله دهلوی یکی از بزرگان دیوبند است. وی در شهر شاه‌جهانپور (الهند) در ۱۲۹۲ ه.ق. به دنیا آمد و در ۱۳۷۲ ه.ق. در دهلی از دنیا رفت.

۶. گنگوهی، محمود حسن، فتاویٰ محمودیه، ج ۱، ص ۳۶۳.

﴿اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۱ و نیز آیاتی چون ﴿إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾^۲ را دلیل بر عدم جواز اطلاق صفت حاضر و ناظر بر غیرالله می‌دانند.

دیوبندیه درباره عدم جواز حاضر و ناظر پنداشتن اولیای الهی بیش از فرق دیگر اسلامی، حتی وهابیت، توجه و تأکید دارند. به نظر می‌رسد علت عدم تأکید وهابیت بر این مسئله به نوع نگاه وهابیت به خداوند برمی‌گردد. دیوبندیه معتقد است خداوند در همه جا حاضر و ناظر است و اعتقاد به حاضر و ناظر بودن اولیا یعنی مساوی بودن ارواح اولیا با خداوند در این زمینه. اما وهابیت معتقد است خداوند جدای از جهان و بالای عرش است و به این مسئله توجه نکرده‌اند. اما علت تأکید زیاد دیوبندیه در کتبشان را باید در تأکید زیاد بریلویه بر حاضر و ناظر دانستن پیامبر ﷺ دانست.

بریلویه در مقابل این ادعای دیوبندیه دلایلی از قرآن و احادیث و کلام علمای اهل سنت از جمله بعضی از بزرگان دیوبندیه بر اعتقاد به حاضر و ناظر بودن پیامبر ﷺ بیان کرده‌اند که بیان آن خارج از رسالت این مقاله است.^۳ البته در کلام علمای دیوبند راه‌حلی بیان شده است. رشید احمد گنگوهی^۴ (متوفی ۱۲۹۶ ه.ق.) از بزرگان و مؤسسان مکتب دیوبند در پاسخ به پرسشی که درباره بعضی اشعار مثل:

یا رسول الله انظر حالنا یا حبیب الله اسمع مقالنا

ای پیامبر خدا! حال ما را ببین؛ ای حبیب خدا! گفتار ما را بشنو

إنني في بحر هم مغرق خذ يدي سهل لنا إشكالنا

به درستی که من در دریای اندوه غرق شده‌ام؛ دستم را بگیر و آسان فرما

برای ما اشکال ما را.

۱. مجادله (۵۸): ۶.

۲. حج (۲۲): ۷۵.

۳. نك.: شرف قادري، عبد الحكيم، عقائد اهل سنت و جماعة، ص ۲۶۱-۳۲۶؛ حیدری نسب، محمد باقر، اندیشه‌های سلفی‌گری در استان سیستان و بلوچستان، ص ۲۱۱-۲۱۶.

۴. رشید احمد گنگوهی از بزرگان و بنیان‌گذاران مکتب دیوبند است. وی در ۱۲۴۴ ه.ق. در گنگوه هند به دنیا آمد. در وصف وی آمده که: کان شدید الغيرة علی الدین، لم یکن مثله فی زمانه فی الصدق والعفاف، والتفقه، والشهامة، والإقدام فی المخاطر، والصلابة فی الدین. کتاب من کبار علماء دیوبند، مدخل الشيخ الفقيه رشید أحمد الکنکوهی.

یا مثل قصیده برده و نیز اشعار استمدادیه مولانا جامی و شاید اشعار شاه ولی الله محدث دهلوی و مولانا قاسم که متضمن استمداد است و استعانت و استغاثه بغیر الله است می گوید:

این برای تو معلوم است که نداء غیر الله تعالی از دور، زمانی شرک است که آن را حقیقتاً با اعتقاد، عالم و سامع مستقل بالذات بداند و الا شرک نیست. مثل اینکه:

۱. اعتقاد داشته باشد که خداوند او را مطلع می کند.

۲. باذن الله بر وی کشف شود.

۳. ملائکه باذن الله بر او عرضه می کنند کما اینکه در مورد صلوات بر پیامبر ﷺ وارد شده است.^۱

۴. زمانی که آن ندا را انجام دهد و آن را بر اثر غلبه حب یا برای غرض یا بیان محروم ماندنش باشد.

پس در این مواضع قصدش شنویدن نیست.

پس کلمات مناجات (ندائیه خطابیّه) و همچنین اشعار وارده از بزرگان و اولیا فی ذاته نه شرک اند و نه معصیت؛ الا اینکه تلفظ به آن و گفتن آن در جمع مردم مکروه است. زیرا برای عوام مضر است و فی حد ذاته خود ابهام دارند. لذا نه خواندن چنین اشعاری منع است و نه بر مؤلف آنها ملامتی است.^۲

حسین احمد مدنی^۳ (متوفی ۱۳۷۷ ه.ق.) در خصوص به کار بردن لفظ خطاب «یا» برای پیامبر ﷺ در حالی که از دنیا رفته است می گوید:

وهابی ها مطلق ندا کردن رسول خدا را منع می کنند اما بزرگان دیوبند در این مسئله نگاه تفصیلی دارند و می گویند اگر معنای واقعی و اصلی «یا»

۱. البته احادیث عرضه اعمال می تواند شاهد دیگری بر این مطلب باشد.

۲. گنگوهی، رشید احمد، فتاوی رشیدیّه، قسمت ایمان اور کفر کی مسائل، ص ۱۸۱ و ۱۸۲.

۳. حسین احمد فیض آبادی، مشهور به مدنی، محدث دانشمند در ۱۲۹۶ ه.ق. در هند متولد شد. مبادی علوم را در «ثانده» فرا گرفت. در سیزده سالگی به مدرسه دارالعلوم «دیوبند» رفت و شاگردی محمود حسن دیوبندی کرد. سپس با رشید احمد گنگوهی بیعت کرد. در ۱۳۴۶ ه.ق. حسین احمد به سمت شیخ حدیث و ریاست استادان مدرسه دیوبند برگزیده شد و سرانجام در ۱۳۷۷ ه.ق. از دنیا رفت. سایت دانش نامه های انقلاب اسلامی و تاریخ ایران قسمت فرهنگ نامه علمای مجاهد daneshnameh.irdc.ir

رسول» مقصود نباشد بلکه به عنوان تکیه کلام به گونه‌ای که در عرف رواج دارد که هنگام آفت و مصیبت می‌گویند یا ام‌اه، یا اباه، در چنین حالی بلامانع است.

و اگر کلمه یا رسول‌الله به معنای ضمنی‌اش برای صلوة و سلام گفته شود باز هم مانعی ندارد.

همچنین اگر یا رسول‌الله برای غلبه محبت و شدت عشق بر رسول‌الله از زبان بیرون بیاید بلامانع است.

نیز اگر «منادی» ندادهنده معتقد باشد که خدا این ندا را به فضل و عنایت خویش به رسول‌الله می‌رساند اشکال ندارد.

همچنین یا برای صاحبان ارواح پاک و نفوس زکیه آنهایی که بعد مسافت و ضخامت اجسام نمی‌تواند مانع رسیدن گزارش‌ها به آنها شود نیز قباحث ندارد.^۱

محمد عمر سربازی^۲ می‌نویسد:

و اگر هم عقیده داشته باشد که فلان بزرگ و ولی که مرده است اگر خداوند متعال بخواهد به وسیله فرشته‌ها به او خبر دهد که فلان کس با مشکل مواجه است و گرفتاری دارد شما اجازه دارید که از دربار من درباره مشکل وی طلب گشایش کنید و او بدون اذن پروردگار نمی‌تواند تصرف داشته باشد جایز است.^۳

وی در جای دیگری می‌گوید:

بدانید اولاً نداء لغير الله دو قسم است: نداء قریب و نزدیک، نداء بعید و دور و هر یکی از این دو بر شش قسم می‌باشند:

۱. مدنی، سید حسین احمد، الشهاب الثاقب، ص ۲۴۴؛ و جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات کمسیون فقهی، کلامی، اجتماعی، ۱۳۸۹، ص ۳۳۴ و ۳۳۵.

۲. محمد عمر ملازهی (سربازی) از بزرگان اهل سنت سیستان و بلوچستان است. وی بنیان‌گذار مدرسه منبع‌العلوم کوه ون سرباز است.

۳. ملازهی (سربازی)، محمد عمر، مجالس قطب الارشاد، ص ۳۱۶.

۱. به قصد استعانت و استغاثة و استمداد با اعتقاد به اینکه آن غیرالله عالم و سامع و مشکل‌گشاست استقلالاً. پس ندا و صدا کردن هر مخلوقی با این عقیده شرک و کفر صریح است، اگرچه آن مخلوق پیغمبر و فرشته و اولیا و غیره باشد. مثلاً می‌گوید یا رسول‌الله یا جبرئیل یا غوث و بر همین عقیده است.

۲. به طور ورد و [از سر] وظیفه و نیت ثواب تکرار می‌کند بدون اعتقاد به سامع و عالم بودن. این هم مکروه و لغو است.

۳. محض تلذذ و محبت می‌گوید نه به هدفی دیگر. این صورت نزد همه جایز است، البته برای عوام چون خوف ایهام فاسد دارد کراهیت و خوف اولویت دارد.

۴. اگر به اراده اظهار تحسر و عرض حال می‌گوید بدون کراهیت جایز است.

۵. اگر رسانیدن آن را به منادی به وسیله فرشته اعتقاد کند گنجایش دارد.

۶. اگر اعتقاد کند که خداوند کریم او را باخبر می‌کند یا بر او کشف باذن‌الله می‌شود برای عوام این صورت نیز مکروه است.^۱

دوم: اعتقاد به علم غیب غیرالله از دیگر مواردی است که آن را شرک می‌دانند. رشید احمد گنگوهی درباره ندای غیرالله می‌گوید: «اگر اعتقاد به علم غیب داشته باشد و ندای یا رسول‌الله نماید با اعتقاد اینکه از دور می‌شنود به خاطر علم آنها به غیب و مغیبات کفر است».^۲

کفایت‌الله دهلوی درباره یکی از مصادیق شرک می‌گوید:

شرک «در علم» یعنی صفت علم را که برای خداوند ثابت است، برای دیگران ثابت کردن و چنین پنداشتن که فلان پیامبر یا امام یا شخص

۱. همو، توسل و ندای غیرالله، ص ۲۳ و ۲۴.

۲. گنگوهی، رشید احمد، فتاوی رشیدیّه.

دیگر همانند خداوند، «عالم غیب» است. یا علم به تمام مسائل جزئی دارد، یا از تمام احوال ما آگاه است یا به مسائل حاضر و آینده علم و آگاهی دارد. تمام این عقیده‌ها «شرک» است.^۱

با دقت در استدلال‌هایی که آنها برای عدم جواز استعمال علم غیب بر غیرالله آورده‌اند دو نکته به دست می‌آید:

۱. پیامبر به همه حوادث و اتفاقاتی که رخ می‌دهد علم ندارد لذا می‌گوید:

ما بر زبان قائل و به قلب معتقد این مطلب هستیم که سیدنا رسول‌الله ﷺ در علوم متعلقه بذات و صفات و تشریعات اعم از احکام عملی و حکم نظری و حقائق حقه و اسرار خفیه و غیر اینها عالم‌ترین همه مخلوقات است به نحوی که احدی از خلائق اعم از آنکه ملک مقربی باشد یا نبی مرسل به نزدیک میدان قرب و ایوان بارگاهش نخواهد رسید و یقیناً علوم اولین و آخرین به آن حضرت ﷺ اعطا شده است و فضل الهی بر آن حضرت ﷺ بسیار عظیم است. اما این بدان معنا نیست که آن حضرت ﷺ را به جزئیات هر یک از واقعات و حوادثی که در هر لحظه از زمانش پیش آمده‌اند به نحوی علم و اطلاع حاصل باشد که اگر بعضی از وقایع از مشاهده شریفه آن حضرت ﷺ پنهان شود به وسعت علمی و اعلیمیت و برتری معارف آن حضرت ﷺ بر همه مردم نقص و لطمه وارد کند.^۲

اما با این حال عدم اطلاع را بالجمله و در همه زمان‌ها قبول ندارند و مطالبی که ذیل مسئله حاضر و ناظر بیان شد همین مطلب را می‌رساند.

۱. دهلوی، کفایت الله، تعلیم الاسلام، ص ۱۶۲.

۲. سهارنپوری، خلیل احمد، عقائد اهل سنت و الجماعت در رد وهابیت و بدعت، ص ۱۱۱-۱۱۹.

۲. دیوبندیه منکر اطلاع از غیب نیستند. زیرا آیه ۲۶ و ۲۷ سوره جن^۱ تصریح بر اطلاع از غیب دارد، بلکه آنها استعمال کلمه علم غیب را مختص خداوند می‌دانند و استعمال آن را برای غیرخداوند جایز نمی‌دانند.

محمد شفیع عثمانی در تعریف علم غیب می‌گوید:

علم غیب عبارت است از علمی که بدون واسطه و بدون سبب طبیعی از اسباب، حصولش برای شخص حاصل شود و زمانی که از درب علم چیزی برای انبیا به وسیله وحی و برای اولیا به الهام و برای منجمین و مثل آنها به حساب‌ها و اسباب طبیعی حاصل شود پس آن از اخبار غیب است نه علم غیب.^۲

محمد عمر سربازی نیز در تعریف علم غیب چنین می‌گوید:

علم غیب آن است که از وسایل عادی و اسباب و وسایط مادی عاری و خود به خود باشد. هر علم که متعلق به وسایل و وسایط باشد برابر است که وسایل حسی و ظاهری باشد یا معنوی و باطنی مثل حواس، علامات و تجربات و عقل و وحی و کشف و الهام آن علم غیب نیست و گفته نمی‌شود.^۳ گرچه دیوبندیه از به کار بردن لفظ علم غیب برای غیرخداوند ابا دارد و آن را حرام می‌داند اما اشرف‌علی تھانوی درباره نسبت بین کشف و علم غیب چنین می‌گوید:

غیب به دو معنا است: حقیقی و اضافی؛ پس غیب حقیقی چیزی است که راهی برای معرفتش نیست و او مختص خداوند تعالی است و حصولش برای عبد شرعاً و عقلاً محال است و اما غیب اضافی علمی است که بعضی به طریق یا وسیله‌ای اطلاع می‌یابند، در حالی که از بعضی افراد دیگر مخفی است و این نوع علم برای عبد به وسیله اعلام از

۱. عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ (جن (۷۲): ۲۶ و ۲۷).

۲. معارف القرآن، ج ۷، ص ۵۴، به نقل از الاسعدی القاسمی، محمد عبید الله، دارالعلوم دیوبند، ص ۶۷۷.

۳. ملازهی (سربازی)، محمد عمر، شمشیر بران، ص ۶۳.

جانب خداوند حاصل می‌شود. پس غیب به معنای اول با کشف در تباین است و بین آن دو نسبت به معنای دوم تباین نیست.^۱

سوم: دیگر مسئله‌ای که بعضی از علمای دیوبند شرک می‌دانند عبارت است از خواست امری از غیرالله که در حیطه قدرت الاهی است. بنابراین استعانت از غیرالله را شرک می‌دانند. کفایت‌الله دهلوی در این باره می‌گوید:

شرک «در قُدَرَت» یعنی صفت قدرت را که برای خداوند ثابت است، برای دیگران ثابت کردن. مانند اینکه: معتقد بود که در قدرت و توان فلان پیامبر، ولی، شهید، امام و غیره فرود آوردن باران یا شفا دادن یا فرزند دادن، یا میراندن هست، یا می‌توانند نوعی نفع و ضرر به مخلوقات برسانند، همه اینها شرک است.^۲

سخنی که در اینجا مطرح است این است که آیا هر نوع استعانتی را شرک می‌دانند یا استعانتی که با اعتقاد به استقلال ولی باشد. بعضی از دیوبندیه قائل به تفصیل شده‌اند. شیخ الہند محمود الحسن دیوبندی (متوفی ۱۳۳۹ ه.ق.) در کتاب تفسیر کابلی، که به نگارش شبیر احمد عثمانی (متوفی ۱۳۶۶ ه.ق.)^۳ و ترجمه هیئتی از علمای افغانستان نوشته شده، ذیل آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» می‌گوید:

از این آیه کریمه برمی‌آید که استمداد جز از حضرت احدیت از دیگری جایز نیست، اما کسی که یکی از بندگان مقرب الاهی را غیرمستقل داند، محض واسطه رحمت الاهی پندارد، خاص به صورت ظاهری (غیرحقیقی) از وی استعانت کند باکی نیست. زیرا این‌گونه استمداد نیز در حقیقت همان استعانتی است که از بارگاه احدیت می‌شود.^۴

۱. تہانوی، اشرف علی، امداد الفتاوی، ج ۵، کتاب السلوک، ص ۱۵۸.

۲. دهلوی، کفایت‌الله، پیشین، ص ۱۶۱ و ۱۶۲.

۳. شبیر احمد بن فضل الرحمن عثمانی در ۱۳۰۵ در هند به دنیا آمد. وی از بزرگان دیوبند است و در ۱۹۳۶ م. به عنوان رئیس المدرسین دار العلوم دیوبند انتخاب شد. تفسیر عثمانی و فتح الملہم از کتب معروف وی است (ارشد، عبدالرشید، بزرگ‌مردان اندیشه و تاریخ، ج ۱، ص ۱۳۳ و ۱۳۶).

۴. دیوبندی، محمود الحسن، پیشین، ج ۱، ص ۲، ترجمه از اردو به دری تحت نظر هیئتی از علمای افغانستان؛ تفسیر عثمانی، ج ۱، ص ۴۹.

مولانا حمدالله الداجوی در کتاب البصائر می گوید:

و حاصل اینکه فرق است بین استعانت از شیء و بین استعانت به وسیله شیء و اگر توسل منافات با ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ داشته باشد کمالینکه منکران گفته اند، در این صورت فرقی بین زنده و مرده نیست و حال آنکه توسل به زنده را کسی انکار نکرده است.^۱

مولوی محمد عمر سربازی دیدگاه تعدادی از بزرگان اهل سنت را چنین بیان می کند: استعانت و استمداد نزد محققین دو قسم است: یکی بنا بر نظر بر کارخانه اسباب و حکمت باری تعالی در بعضی امور استمداد مخلوقی از مخلوقی دیگر مجاز می باشد؛ مثلاً بیماری برای معالجه خود به دکتر مراجعه کرده و از او برای معالجه خود دارو می گیرد، یا مظلوم از دادگاه بر ضد ظالم دآوری می جوید، یا آقا از غلام خود و استاد از شاگرد و غیره در کارهای جزئی و دنیوی کمک می گیرند. یا از اولیای زنده به دعا استمداد می کنند که حضرت باری عز اسمه برایم این دعا کنید. این نوع استمداد از همه جایز است و کسی آن را منکر نیست.

دوم؛ این است که در اموری که مستقلاً با ذات باری عز اسمه مخصوص اند مثلاً دادن اولاد و نزول باران، دور کردن و شفا دادن مریض طولانی کردن عمر و غیره؛ اگر در این امور مستقلاً از غیرالله استمداد و استعانت کند بدون التماس دعا، این استمداد حرام و کفر است.

البته اگر او را مظهر عون خداوند قرار داده و التفات محض به جانب حق است و نظر به کارخانه اسباب و حکمت او تعالی در آن نموده به غیر استعانت ظاهر نماید دور از عرفان نخواهد بود و در شرع نیز جایز است و انبیا و اولیا این نوع استعانت از غیر کرده اند و در حقیقت این استعانت به غیر نیست، بلکه به حضرت حق است لاغیر.^۲

۱. الداجوی، حمدالله، البصائر لمنکری التوسل باهل المقابر و یلیه غوث العباد، ص ۱۴۶.

۲. ملازهی (سربازی) محمد عمر، توسل و ندای غیرالله، ص ۴۱ و ۴۲، به نقل از تفسیر فتح العزیز، سوره فاتحه، ص ۸ (در تفسیر فتح العزیز، سوره فاتحه، ص ۸ چنین بیان شده است: در اینجا باید فهمید که استعانت از غیر ❸

در کتاب *امداد الفتاوی* شخصی می پرسد ندای غیرالله مثل شیخ عبدالقادر در چه صورتی جایز است. اشرف علی تھانوی (متوفی ۱۳۶۲ ه.ق.) در پاسخ می گوید: «اگر نظر بنده به حضرت حق باشد و آن را محض واسطه قرار دهد و مقصود خدا خواهد بود»^۱. محمد عبیدالله الاسعدی القاسمی^۲ صاحب کتاب *دارالعلوم دیوبند*^۳ در بحث (الاستعانة بالارواح والاستعانة بالموتی من الصلحاء والاولیاء) بعد از بیان کلامی از رشید احمد گنگوہی و اشرف علی تھانوی در باب تفصیل مسئله استعانة به ارواح موتی می گوید:

درباره آنچه بعداً می آید؛ نص آن چیزی است که علمای دارالعلوم در این مسئله از گذشته نوشته اند و آن ردی است بر اعتراضاتی که بر *الفوائد التفسیریہ* شیخ محمود الحسن دیوبندی و شیخ شبیر احمد عثمانی وارد کرده اند، در حالی که این تفسیر از مصادر بیان معتقدات و مذهب علمای دیوبند است.

وی می گوید:

اما مسئله استعانت به غیرالله پس دارای اهمیت است و همچنین برای آن انواع متعدد است، از انواع آن چیزی است که حرام و شرک است و از آنها چیزی است که در سایه کتاب و سنت جایز است و لذا اقدام به

☞ به وجهی که اعتماد بر آن غیر باشد و او را مظهر عون الاهی نداند حرام است و اگر التفات محض جانب حق است و او را یکی از مظاهر عون دانسته و نظر به کارخانه اسباب و حکمت او تعالی در آن نموده به غیر استعانت ظاهر نماید دور از عرفان نخواهد بود و در شرع نیز جایز و رواست و انبیا و اولیا این نوع استعانت از غیر کرده اند و در حقیقت این نوع، استعانت به غیر نیست، بلکه به حضرت حق است لا غیر. *فتاوی عزیز*، ج ۱، ص ۳۴؛ *ارشاد الطالبین*، ص ۱۸؛ دهلوی، *کفایت الله، کفایت المفتی*، ج ۱، ص ۱۸۳-۱۹۱.

۱. نک.: تھانوی، اشرف علی، پیشین، ج ۵، ص ۱۵۴.

۲. محمد عبید الله الاسعدی القاسمی از علمای معاصر دیوبند و عضو هیئت تدریس جامعه عربیه هتوره پاکستان است. محمدتقی عثمانی نایب رئیس مجمع فقهی جده از وی با عنوان عالم جلیل یاد می کند و مفتی دارالعلوم دیوبند، سعید احمد البالنوری، از وی به علامه محدث یاد کرده است. اسعدی القاسمی، محمد عبیدالله، *دارالعلوم دیوبند*، ص ۳۳-۵۰.

۳. این کتاب یکی از مفصل ترین کتب درباره مکتب دیوبند است و ابوالحسن علی الحسنی الندوی مسول دارالعلوم ندوة العلماء لکهنو و مفتی محمدتقی عثمانی و سعید احمد البالنوری مفتی دارالعلوم دیوبند بر این کتاب مقدمه نوشته اند و از کتاب و صاحب کتاب تمجید کرده اند.

تفصیل می‌کنم تا آنچه مفسر علامه و غیرش از علمای دیوبند اختیار کرده‌اند روشن گردد.

انواع استعانت و احکام آن

۱. از آن چیزهایی که در باب استعانت بغیرالله مخفی نیست به اینکه او را مختار مستقل و قادر بالذات بداند که آن جایز نیست بلاشک و بدون اختلاف در آن، بلکه او نزد همه شرک است.

۲. کسی که اعتقاد نداشته باشد که غیرالله قادر بالذات است و لکن گمان کند که آن موهبت اعطاشده از جانب خداوند است که از لحاظ علمی و قدرت در جمیع اموری که بخواهد تصرف کند پس استعانت بغیرالله به این گمان حرام و شرک است بلاخلاف.

۳. کسی که غیرالله را مستقل بالذات و بالعرض نداند ولی با آن معامله مستقل بالذات کند کمااینکه موقع استعانت بر او سجده کند یا به اسمش نذر کند پس آن حرام و شرک عملی است بدون شک.

۴. استعانت به اشیا که توهم کند که آن اشیا مستقل و قادر بالذات‌اند، مثل استعانت به ارواح یا به روح فلکیه و عنصریه. پس این نوع حرام و شرک است.

۵. کسی که همیشه توکل بر خداوند عزوجل می‌کند و گمان می‌کند غیرالله سبب و مظهری از مظاهر عون خداوند است و استعانت به غیرالله می‌کند در امور عادیه مثل کمک گرفتن از مریض برای دفع مرض یا استعانت در امور شرعیه مثل کمک گرفتن در حاجات دینی و دنیوی به مرد صالح مخلص مقبول نزد خداوند پس این استعانت جایز و مشروع است. زیرا آن معنای استعانت به خداوند عزوجل است و غیرالله فقط سبب و وسیله برای اوست و از ایاک نستعین فهمیده می‌شود که استعانت به غیر خداوند درست نیست، با اینکه در آیات و احادیث به همکاری بین همدیگر بیان شده است. پس برای دفع آنچه به ظاهر در تعارض است مفسر علامه نوع پنجم را نقل کرده است.

و در ادامه آیات^۱ و احادیثی^۲ که امر به استعانت شده را بیان می‌کند و می‌گوید: «پس به این احادیثی که ذکر شد روشن می‌شود که استعانت بغيرالله در امور عادیه و شرعیه ثابت و واضح است. پس سزاوار نیست که در تعلیق مفسر علام و تفسیرش شک شود».^۳

♦ دلایل جواز ندای غیرالله از دیدگاه علمای دیوبندیه

همان‌طور که بیان شد، از کلام علمای دیوبندیه فهمیده می‌شود که ندای غیرالله در صورتی شرک است که شخص در ضمن ندا معتقد به یکی از مصادیق شرک باشد که به مهم‌ترین مصادیق شرک از دیدگاه بزرگان دیوبند اشاره شد.

اثبات حیات ویژه برزخی

دیوبندیه برای اثبات جواز توسل به ارواح اولیا، به ویژه پیامبر اسلام ﷺ، ابتدا حیات ویژه برزخی برای پیامبر ﷺ و شهدا ثابت کردند و کتب زیادی در تأیید حیات ویژه برزخی در رد ممات‌ها^۴ تألیف کرده‌اند که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود.

۱. آب حیات، تألیف محمد قاسم نانوتوی (متوفی ۱۲۶۷ ق.ه)

۲. نشر الطیب فی ذکر الحبيب، تألیف اشرف علی تھانوی (متوفی ۱۳۶۲ ق.ه)

۱. «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»، بقره (۲): ۴۵.

۲. عن قابوس بن مخارق عن أبيه قال: جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وسلم فقال: الرجل يأتيني فيريد مالي. قال: ذكره بالله. قال: فإن لم يذكر. قال: فاستعن عليه من حولك من المسلمين. قال: فإن لم يكن حولي أحد من المسلمين قال: فاستعن عليه بالسلطان قال: فإن نأى السلطان عني. قال: قاتل دون مالك. النسائي، أحمد بن شعيب، السنن الكبرى، ج ۳، ص ۴۵۰.

ربيعه بن كعب الأسلمي قال: كنت أبيت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم فأتيت به بوضوئه وحاجته فقال لي سل فقلت أسألك مرافقتك في الجنة قال أو غير ذلك؟ قلت هو ذاك قال فأعني على نفسك بكثرة السجود. النيسابوري، مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، ج ۱، ص ۳۵۳.

عَنْ مُضْعَبِ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ: رَأَى سَعْدُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ لَهُ فَضْلاً عَلَى مَنْ دُونَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هَلْ تُنْصَرُونَ وَتُزْرَقُونَ إِلَّا بِضَعَائِكُمْ». بخاري، محمد بن إسماعيل، صحيح بخاري، ج ۴، ص ۳۶.

۳. الاسعدي القاسمي، محمد عبيدالله، پیشین، ص ۶۸۳-۶۸۶.

۴. تعدادی از دیوبندیه و وهابیت که معتقدند پیامبر ﷺ همچون بقیه اموات است و حیات ویژه‌ای نسبت به بقیه اموات ندارد، نه می‌شنود و هیچ اطلاعی از عالم دنیا پیدا نمی‌کند. این عده در بین دیوبندیه به مماتی معروف‌اند. مهم‌ترین گروه دیوبندی که این تفکر را دارند به نام پنج پیری یا اشاعة التوحيد معروف هستند.

۳. المهند علی المفند، تألیف خلیل احمد سهارنپوری (متوفی ۱۳۴۶ ه.ق.)
 ۴. عقائد اهل السنة و الجماعة، تألیف عبدالشکور ترمذی
 ۵. مقام حیات، تألیف علامه خالد محمود
 ۶. البصائر لمنکری التوسل تألیف مولانا حمدالله الداجوی (این کتاب را در رد/شاعة التوحید نوشته است).
 ۷. عقائد علماء الديوبند مع حياة النبي، تألیف مولانا عاشق الاهی
 ۸. تسکین الصدور تألیف مولانا محمد سرفراز خان صفدر
 ۹. تسکین الازکیا فی حیات الانبیا ﷺ، تألیف مولانا محمود عالم صفدر اوکاژوی
 ۱۰. حیات النبی صلی الله علیه و سلم، تألیف مولانا الله یارخان
 ۱۱. حیات الانبیا اکرام ﷺ اور قائدین امت، تألیف مولانا نورالله رشیدی در این کتاب نام ۷۰ کتاب از علمای دیوبند که در رد ممانیت نوشته اند اشاره می شود.^۱
- بیان سخنان همه آنها درباره حیات برزخی امکان پذیر نیست. فقط به یک نمونه اشاره می شود. خلیل احمد سهارنپوری^۲ (متوفی ۱۳۴۶ ه.ق.) در کتاب المهند علی المفند، که مورد تأیید جمع زیادی از دیوبندیه و غیردیوبند است، در بیان دیدگاه دیوبندیه چنین می گوید:
- به عقیده ما و مشایخ ما آن حضرت صلی الله علیه وسلم در مرقدش زنده است و حیاتش مشابه حیات دنیوی است بدون آنکه مکلف باشد و این نوع حیات مخصوص به آن حضرت و تمام انبیا ﷺ و شهدا باشد و از نوع حیات برزخی که تمام مؤمنین بلکه همه مردمان دارند نیست.^۳

۱. بخشی از کتب در سایت www.ahlehaq.org موجود است.

۲. مولانا خلیل احمد سهارنپوری است. وی در ۱۲۶۹ ه.ق. در نانوته متولد شد و در دیوبند و مظاهرالعلوم درس خواند و در ۱۳۰۸ مدرس دارالعلوم دیوبند شد. صاحب کتاب نزهة الخواطر در وصف وی می گوید: کان الشیخ خلیل أحمد له الملكة القویة، والمشاركة الجيدة فی الفقه والحديث، والید الطولی فی الجدل والخلاف، والرسوخ التام فی علوم الدین. خلیل احمد ۱۳۴۶ در مدینه به خاک سپرده شد (الحسنی الطالبي، عبدالحی، نزهة الخواطر وبهجة المسامع والنواظر، ج ۸، ص ۱۲۲۳).

۳. سهارنپوری، خلیل احمد، پیشین، ص ۸۸.

سماع موتی (شنیدن کلام زندگان) از جمله مسائلی است که در خصوص حیات برزخی مورد تأکید دیوبندیه قرار گرفته است و برای اثبات آن از آیات و روایات استفاده می‌کنند.

بعضی از اهل سنت سماع موتی را انکار می‌کنند و علت این امر را در سوء استفاده عوام بیان می‌کنند. این تفکر مورد اعتراض محمدقاسم نانوتوی^۱ مؤسس دیوبند قرار گرفت. وی چنین بیان می‌کند:

اقتضای نصوص شرعی اعتقاد به سماع موتی است و اگر بخواهیم بنا بر مصلحت آن را انکار کنیم به نظر بنده این مصداق شیوه یهود قرار می‌گیرد که در قرآن مذمت شده است، چنان‌که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْفُرُوا بِالْحَقِّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۲ و حق را به باطل در نیامیزید و حقیقت را با آنکه خود می‌دانید کتمان نکنید.^۳

از این سخنان فهمیده می‌شود که بسیاری از علمای دیوبند برای اولیای الهی و دست‌کم برای پیامبر اسلام حیات ویژه برزخی قائل هستند.

دلایل علمای دیوبندیه بر جواز ندای غیرالله از کتاب و سنت

علمای دیوبند برای جواز ندای غیرالله دلایلی از آیات و روایات بیان می‌کنند که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. آیه «و لو انهم اذ ظلموا»

یکی از مهم‌ترین آیاتی که بر جواز ندای غیرالله از صحابه تا به حال بیان کرده‌اند آیه ۶۴ سوره نساء است: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ

۱. محمد قاسم نانوتوی بنیان‌گذار دارالعلوم دیوبند و از دانشمندان، متکلمان و نویسندگان مجاهد هند در تاریخ ۱۲۴۸ در «نانوته» (بخش سهارنپور اتارپرداش) دیده به جهان گشود. از وی با القابی چون الشیخ، الإمام، حجة الإسلام فی الهند، العالم الکبیر یاد کرده‌اند. محمدقاسم در ۱۳۶۷ ه.ق. در شهر دیوبند از دنیا رفت و همان‌جا به خاک سپرده شد (الحسنی، الطالبي، عبدالحی، پیشین، ج ۷، ص ۱۰۶۷ و کتاب من کبار علماء دیوبند، مدخل محمد قاسم نانوتوی).

۲. بقره (۲): ۴۲.

۳. گیلانی، سید مناظر احسن، سیری در زندگی حضرت امام مولانا محمد قاسم نانوتوی، قسمت سماع موتی.

لَوْ جَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا؛ اگر مسلمانان به خود ظلم کردند و پیش تو آمدند و از خداوند طلب بخشایش کردند و رسول خدا نیز برای آنها از خداوند طلب بخشایش کرد خداوند را توبه‌پذیر و بخشنده می‌یابند.

ظفر احمد عثمانی تهنوی^۱ ذیل حدیث ابویوب انصاری^۲ می‌گوید:

موضع استدلال از آن حدیث کلام ابی‌یوب انصاری است که گفت «جئت رسول الله و لم آت الحجر»؛ نزد رسول‌الله آمدم و نزد سنگ نیامده‌ام. و این کلام را حدیث «من زارني بعد وفاتي فکانما زارني في حياتي» تأیید می‌کند، با این حدیث ثابت می‌شود قول خداوند ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا...﴾ که بعد وفاتش نیز باقی است و زمانی که کسی نزد قبرش بیاید مثل کسی است که نزد خود پیامبر ﷺ آمده پس کدام مؤمن راضی می‌شود در حالی که قدرت دارد نزد پیامبر ﷺ نیاید ولو به از دست دادن جان و روح؟ چه کسی برای آمدن نزد پیامبر ﷺ بار سفر نمی‌بندد در حالی که می‌داند پیامبر ﷺ در قبرش زنده است و کسی که نزد قبرش آمده به تحقیق نزد پیامبر ﷺ آمد.^۳

۱. ظفر احمد عثمانی در ۱۳۱۰ ه.ق. در استان دیوبند به دنیا آمد. وی خواهرزاده اشرف علی تهنوی است. محمد یوسف بنوری درباره تألیف/اعلان السنن می‌گوید: «و قد خدم الشيخ خدمة عظيمة للمذهب الحنفي بواسطة مؤلفه اعلان السنن هذه». بزرگان دیوبند از جمله شیخ الحدیث عبدالحق، اشرف علی تهنوی، شیخ خلیل احمد سهارنپوری، محمد الیاس کاندهلوی، حسین احمد مدنی، محمد انور شاه کشمیری و ... به شخصیت و علم ظفر احمد اعتراف کردند. سهارنپوری، خلیل احمد، با تعلیقه طالب الرحمن، عقائد علماء اهل السنة/الديوبندية، ص ۱۳۲.

۲. الحاکم النیسابوری، المستدرک، کتاب الفتن والملاحم، رقم الحدیث: (۸۵۷۱).
حدثنا: أبو العباس محمد بن يعقوب، ثنا: العباس بن محمد بن حاتم الدوري، ثنا: أبو عامر عبد الملك بن عمر العقدي، ثنا: كثير بن زيد، عن داود بن أبي صالح، قال: أقبل مروان يوماً فوجد رجلاً واضعاً وجهه على القبر، فأخذ برقبته وقال: أتدري ما تصنع؟ قال: نعم، فأقبل عليه فإذا هو أبو أيوب الأنصاري رضي الله عنه، فقال: جئت رسول الله (ص) ولم آت الحجر سمعت رسول الله ﷺ يقول: لا تبكوا على الدين إذا وليه أهله، ولكن إبكوا عليه إذا وليه غير أهله، هذا حديث صحيح الإسناد، هذا حديث صحيح الإسناد، ولم يخرجاه. تعليق الذهبي في التلخيص: صحيح.
۳. عثمانی التهنوي، ظفر احمد، اعلان السنن، ج ۱، ص ۵۱۲.

ظفر احمد عثمانی و مفتی رشید احمد لدھیانوی^۱ می‌گویند:

قائلین می‌گویند که طلب مغفرت از پیامبر ﷺ در حالی که از دنیا رفته است مستحب است به قول خداوند ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ﴾ و وجه استدلال به این آیه به این صورت است که او ﷺ بعد مردنش درون قبرش زنده است همان‌طور که در حدیث «الانبياء احياء في قبورهم» بیان شده است و بیهقی این حدیث را تصحیح کرده است. پس حکم آیه بعد وفاتش نیز باقی است. پس بر کسی که بر نفسش ظلم کرده است سزاوار است قبرش را زیارت کند و نزد او طلب استغفار از خدا کند و پس حضرت رسول بر او استغفار می‌کند.^۲

علامه خالد محمود در کتاب مقام حیات^۳ می‌گوید:

اگر کسی قصد زیارت نبی کریم ﷺ را دارد باید زیاد درود بفرستد. چون پیامبر ﷺ می‌شنود پس حضرت مرده نیست و حضور در مقابل ضریح حضور نزد پیامبر ﷺ است و اگر به این فکر خدمت حضرت برویم که ایشان برای ما طلب مغفرت و دعا کند جایز است و این مصداق آیه ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا...﴾ می‌باشد.^۴

۱. وی از علمای شهر لدھیانہ ہند بودند و از علمای دیوبند است. وی را به علم، ذکاوت، تقوا، احوال باطنه و به اعمال کشف و کرامت و شجاعت می‌شناسند و سید حسین احمد مدنی و محمد شفیع عثمانی از شاگردان وی بودند. نک.: سہارنپوری، خلیل احمد، با تعلیقہ طالب الرحمن، پیشین، ص ۱۴۳.

۲. عثمانی التہانوی، ظفر احمد، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۹۸؛ حسن الفتاوی، ج ۱۴، ص ۵۵۱ به نقل از رشیدی، نوراللہ، حیات الانبیاء اور قائدین امت، ص ۱۹.

۳. قاری محمد طیب رئیس دارالعلوم دیوبند در مقدمه کتاب می‌نویسد: «دربارہ این موضوع از دید من کتابی بہتر از این نوشتہ نشدہ است. تجزیہ این موضوع بہ صورت محققانہ ترین روش نوشتہ شدہ است ... و ہر زاویہ این مسئلہ را با بہترین کیفیت بیان کردہ اید» (محمود، خالد، مقام حیات، ص ۳۱).

۴. ہمو، ص ۵۶۵.

وی از محمد قاسم نانوتوی در کتاب *آب حیات* (ص ۴۰) و اشرف علی تهمانوی در کتاب *نشر الطیب* (ص ۲۱۹) نام می‌برد که معتقدند این آیه مختص به زنده بودن پیامبر ﷺ نیست.^۱

مفتی رضا الحق^۲ در کتاب *فتاوی خود* به نقل از کوثری می‌گوید تخصیص قول «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ...» به قبل از مردن، کمالینکه گفته شده است، تخصیص بدون حجت و از روی هوی است.^۳

محمد زکریا کاندهلوی^۴ حدیث عتبی را نقل می‌کند که این حدیث شاهی است بر اینکه در عصر صحابه بعد از رحلت پیامبر از آیه مذکور استفاده می‌کردند و آن چنین است: محمد بن عبیدالله بن عمر العتبی می‌گوید: من مدینه رفتم و به زیارت قبر مبارک شتافتم و بعد از عرض سلام در گوشه‌ای همان جا نشستم که ناگهان شترسواری را دیدم در لباس بدوی، بالای قبر مبارک آمد و عرض کرد ای بهترین پیامبران! خداوند بر تو قرآن نازل فرمود: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ...». چون مردم بر خود ظلم روا دارند بیایند خدمت شما و از خدای تعالی مغفرت طلبند و تو نیز برای آنان طلب مغفرت کنی. ضرور خداوند را قبول کننده توبه‌ها و مهربان خواهند یافت ... ای رسول خدا من خدمت شما رسیده‌ام و از خدای تعالی برای گناهانم طلب مغفرت می‌کنم و از شما طلب شفاعت.^۵

خالد محمود ذیل «اعتقاد حضرت علی علیه السلام به حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در قبر» این حدیث را بیان کرده است.

۱. همو، ص ۶۰۲ و ۶۰۴.

۲. مولانا مفتی رضا الحق استاد الحدیث و مفتی دارالعلوم زکریا در آفریقای جنوبی است.

۳. الحق، رضا، *فتاوی دارالعلوم*، زکریا، ج ۱، ص ۳۳۱.

۴. محمد زکریا کاندهلوی از بزرگان دیوبند در «کاندهله» هند به دنیا آمد. وی هنگام تحصیل از اساتیدی چون خلیل احمد بهره‌مند شد و بعد از فارغ التحصیلی در جامعه مظاهرالعلوم به عنوان شیخ الحدیث مشغول به تدریس شد.

۵. کاندهلوی، محمد زکریا، *مجموعه فضائل حج*، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.

علی بن ابی طالب علیه السلام بیان کرده است: سه روز از مراسم تدفین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذشته بود. فردی اعرابی نزد ما آمد، خودش را روی قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انداخت و از خاک قبر بر سر خود می ریخت و می گفت: یا رسول الله! شما (در دوران رسالت) مطالبی فرمودی و ما هم سخنان شما را شنیدیم و همان گونه که تو از خداوند فرامین و دستورهای دینی را اخذ کردی ما نیز این فرامین و دستورهای دینی را از تو فرا گرفتیم. یکی از آیاتی که خداوند بر تو نازل فرمود این بود: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ...﴾. حال ای رسول خدا! من به نفسم ظلم کرده ام و به درگاه شما آمده ام که برای من از خداوند طلب بخشایش کنی.^۱

مفتی محمد انور اوکاروی^۲ نیز این روایت را در قسمت اثبات وسیله به ذات نقل می کند.^۳

۲. حدیث استسقاء

از مهم ترین احادیثی است که علمای دیوبندیه از آن استفاده می کنند و چنین است: ابوبکر بیهقی گفت: خبر نمود ما را ابونصر بن قتاده^۴ و ابوبکر فارسی^۵ گفتند: بیان کرد ابو عمر بن مطر^۶ خبر نمود ابراهیم بن علی الذهلی^۷ خبر نمود یحیی بن یحیی^۸ خبر نمود ابومعویه^۹ از اعمش^{۱۰} از ابی صالح^{۱۱} از مالک^{۱۲} گفت: «در زمان عمر، مردم دچار

۱. محمود، خالد، پیشین، ص ۶۰۲.

۲. محمد انور اوکاروی مسئول شعبه التخصص في الدعوة و الارشاد جامعه خير المدارس ملتان است.

۳. اوکاروی، محمد انور، خير الوسائل الى ضبط المسائل، ص ۶۵-۶۷.

۴. صدوق، حسن الحديث.

۵. صدوق، حسن الحديث.

۶. ثقة.

۷. ثقة.

۸. ثقة ثبت إمام.

۹. اسم راوي محمد بن خازم الأعمى ثقة.

۱۰. ثقة حافظ.

۱۱. اسم أبو صالح السمان ذهبي: من الأئمة الثقات.

۱۲. مالك الدار مولی عمر بن الخطاب. ذكره ابن حبان في الثقات.

۱۳. (ابن کثیر دمشقی، إسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۰۵)؛ الذهبي، شمس الدین، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۳، ص ۵۶.

خشک‌سالی شدند. مردی کنار قبر پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا مردم نابود شدند، از خداوند برای امت طلب باران کن. رسول خدا ﷺ در عالم خواب به آن مرد فرمود: نزد عمر برو و از جانب من به او سلام برسان و بگو به زودی باران خواهد آمد و سیراب خواهید شد و بگو کیسه سخاوت را گسترده ساز. آن مرد ماجرای خوابش را برای عمر نقل کرد. قطرات اشک از چشمان عمر جاری شد و گفت: خداوند، کوشش و جدیت کردم، ولی همیشه ناتوان و عاجز بودم.

خالد محمود در کتاب *مقام حیات* در صفحه ۵۷۵ این حدیث را از علمای اهل سنت با سند صحیح نقل می‌کند.

عبدالله الاسعدی القاسمی در کتاب *دارالعلوم دیوبند* می‌گوید: «در اخبار آمده که مردی کنار قبر پیغمبر ﷺ آمد پس گفت: «یا رسول الله استسق لامتك» و سندش صحیح است».

البته وی در ادامه می‌گوید: «توسعه دادن در آن به طوری که مردم اجازه در استعمال آن داشته باشند را خالی از منع نمی‌داند. زیرا مستلزم فساد در عقیده و ایمان عوام می‌شود».^۱

مفتی محمد انور اوکاروی می‌گوید: «از این حدیث برای اثبات وسیله به ذات استفاده می‌کند».^۲

مولانا سرفرازخان صفدر،^۳ از دیگر بزرگان دیوبند، بعد از بیان حدیث از کتب اهل سنت و بررسی سندی اشکالاتی را که یکی از منکران توسل در کتاب *اقامة البرهان* بیان کرده، پاسخ می‌دهد که خلاصه آن بیان می‌شود.

۱. الاسعدی القاسمی، محمد عبیدالله، پیشین، ص ۶۰۶ و ۶۰۷.

۲. اوکاروی، محمد انور، پیشین، ص ۶۷-۶۹.

۳. سرفرازخان صفدر در ۱۹۱۴ در هزاره به دنیا آمد. وی محصل دارالعلوم دیوبند است و از اساتیدی چون حسین احمد مدنی و محمد شفیع عثمانی استفاده کرده است. در وصف وی چنین آمده که «وكان الشيخ من علماء الكبار الاجلاء، محققا، عالما، محدثا، و مصنفا كبيرا، و عالما بارزا من علماء دیوبند» (سهارنپوری، خلیل احمد با تعلیقه طالب الرحمن، پیشین، ص ۱۵۲).

مؤلف / قامة البرهان می گوید: «این شخص (که متوسل به پیامبر شده است) شخصی اعرابی و جاهل بوده نه اسمش معلوم است و نه حالش معلوم». سرفراز خان در پاسخ می گوید: «این شخص مجهول الحال نیست و بلکه صحابی جلیل القدر بلال بن حارث المزنی (متوفی ۶۰ ه.ق.) بوده است و شما مکرر به او نسبت جنگلی می دهید و او را مسخره می کنید!».

اشکال دیگر این است که این مسئله یک خواب بوده است و خواب غیرنی مادی که مؤید به اجماع نباشد حجت نیست. اگر این واقعه درست بود علمای ما می گفتند در حالی که نگفته اند.

در پاسخ می گوید: شما می گوید این خواب بوده و حجت نیست ولی این خوابی بوده که حضرت عمر تأیید کرده است و حدیث داریم که «علیکم به سنتی و سنت خلفاء راشدین». بنابراین از این عمل استحباب یا لا اقل جواز فهمیده می شود و دیگر اینکه وقتی حضرت عمر این واقعه را به دیگر صحابه گفت آنها گفتند: «صدق بلال»^۱. لذا این واقعه را تعبیر به خواب یا داستان اعرابی و جنگلی بودن و صحابی مشهور را مجهول الحال گفتن خلاف دین و تمسخر دین است و پیروی از صحابه باعث نجات است. حتی مؤلف / قامة البرهان می نویسد: پیروی از آثار صحابه وظیفه دینی ماست و پیروی نکردن موجب گمراهی است.

حقیقت این واقعه از فتاوی علما ظاهر می شود و گفته اند نزد مقبره پیامبر طلب مغفرت و طلب شفاعت اشکالی ندارد و میلیون ها مسلمان بر این عمل کرده اند. مؤلف / قامة البرهان می گوید: طلب شفاعت در کنار قبر پیغمبر خلاف اجماع و بدعت سیئه است «و ماذا بعد الحق الا الضلال».

سرفراز خان در پاسخ می گوید: «شما سخن از اجماع بر خلاف می کنید، در حالی که در این قضیه هم یکی از صحابه اعتراض نکرده است. آیا همه برخلاف مسلک اهل سنت بوده اند؟ آیا همه مرتکب بدعت سیئه شده اند و مروج آن بوده اند؟ آیا همه آنها مصداق «فماذا بعد الحق الا الضلال» بوده اند».

۱. ترجمه تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۹۱۴ و ۱۹۱۵.

مؤلف/قائمة البرهان نظر ابن تیمیه، علامه عبدالهادی، علامه آلوسی و شاه اسماعیل را دیده و خیال کرده اجماع بر عدم جواز داریم.^۱

۳. روایت عثمان بن حنیف

از روایاتی است که بعضی از بزرگان دیوبند آن را ذکر کرده‌اند: أَبُو عَمْرٍو،^۲ از الْحَسَنُ،^۳ از أَحْمَدُ بن عِیْسَى،^۴ از ابْنِ وَهْبٍ،^۵ أَخْبَرَنِي أَبُو سَعِيدٍ وَاسْمُشْ شَيْبٌ بن سَعِيدٍ از أَهْلِ الْبَصْرَةِ،^۶ از أَبِي جَعْفَرٍ الْمَدِينِيِّ،^۷ از أَبِي أُمَامَةَ بن سَهْلٍ بن حَنِيفٍ،^۸ از عمویش عُثْمَانُ بن حَنِيفٍ^۹ نقل می‌کند:

مردی به جهت رفع گرفتاری نزد عثمان خلیفه سوم رفت و آمد می‌کرد، ولی عثمان به وی توجه نمی‌کرد. به عثمان بن حنیف گزایه کرد. عثمان بن حنیف به وی گفت: وضو بگیر و به مسجد برو. پس از خواندن نماز به رسول اکرم ﷺ متوسل شو و بگو: خدایا، حاجت خود را از تو می‌خواهم و به وسیله پیامبرت به تو رو آورده‌ام. ای محمد من به وسیله تو به خدا رو آورده‌ام تا حاجتم برآورده شود. آنگاه حاجت خود را ذکر کن.

به توصیه عثمان بن حنیف عمل کرد و به طرف منزل عثمان بن عفان حرکت کرد. وقتی چشم دربان عثمان به وی افتاد، او را با احترام نزد عثمان برد و عثمان او را نزد خود نشاند و مشکش را برطرف کرد و حاجتش را روا ساخت. از نزد عثمان بن عفان بیرون آمد و نزد عثمان بن حنیف رفت و داستان را برای او نقل و از وی تشکر کرد. عثمان بن حنیف گفت: به خدا سوگند، این توسل را از پیش خود نگفتم؛ بلکه نزد پیامبر

۱. سرفرازخان صفدر، محمد، تسکین الصدور، ص ۳۴۷-۳۵۳.

۲. ثقة.

۳. ثقة.

۴. ثقة.

۵. ثقة حافظ.

۶. صدوق، حسن الحديث.

۷. ثقة.

۸. ابن شهاب زهري: كان من أكابر الأنصار وعلمائهم كاتب الواقدي: ثقة كثير الحديث.

۹. صحابي.

گرامی صلی الله علیه و آله و سلم بودم که نابینایی آمد و از حضرت تقاضای دعا کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این توسل را به او آموخت، مرد نابینا به برکت این توسل شفا یافت و بینا گردید.^۱

اشرف علی تهمانوی،^۲ در پاسخ به کسانی که حدیث توسل عمر به عباس عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را دلیل بر عدم جواز به میت می‌دانند، حدیث بالا را دلیل بر جواز توسل بعد از وفات حضرت بیان می‌کند.^۳ وی در کتاب دیگرش بعد از بیان این حدیث می‌گوید: «این دلیل بر جواز توسل بعد از رحلت رسول است؛ و علت منع توسل را چنین بیان می‌کند که: «ما برای این مردم را منع کردیم که تا زمان سلف مردم خوش عقیده بودند و می‌دانستند که حاجت‌روا خداست و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست ولی بعداً مردم غلو کردند و از این بابت است که مردم عوام و خواص را از توسل منع می‌کنیم».^۴

مفتی محمد انور اوکاروی برای اثبات توسل به ذات این حدیث را بیان می‌کند:^۵

عبیدالله الاسعدی القاسمی می‌گوید: بدان حدیث شخص کور مشهور است در مسئله توسل که آن را امام ترمذی و غیره بیان کرده است. لفظ خطاب و نداء بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حال دعا با خدا آمده است. در آن هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مخاطبش نبوده. پس این دلالت و ارشاد بر جواز فی‌الجمله می‌کند؛ یعنی جواز استعمال لفظ خطاب حال غیبت مخاطب از متکلم؛ خواه آن زنده باشد و دور از او یا مرده باشد.^۶

مولوی محمد عمر سربازی در کتاب *توسل و ندای غیرالله* (ص ۳۱) این حدیث را بیان می‌کند و در ادامه می‌گوید: «از این روایت توسل به ذوات و اشخاص بعدالوفات هم ثابت شد».

۱. الْمُعْجَمُ الصَّغِيرُ لِلطَّبْرَانِيِّ، ج ۱، ص ۳۰۶.

۲. اشرف علی تهمانوی در شبه‌قاره هند معروف به حکیم‌الامه یکی از بزرگان علما و مشایخ دیوبندهاست. در ۱۲۸۰ ه. ق. در روستای تهمانه به دنیا آمد و ید طولایی در معارف الهیه داشت و تألیفات متعددی از وی به یادگار مانده است. وی در ۱۳۶۲ ه. ق. از دنیا رفت (الحسنی الطالبی، عبدالحی، پیشین، ج ۸، ص ۱۱۸۷ و کتاب من کبار علماء دیوبند، مدخل اشرف علی تهمانوی).

۳. تهمانوی، اشرف علی، پیشین، ج ۵، ص ۴۱۱.

۴. همو، نشر الطیب، ص ۱۷۷.

۵. اوکاروی، محمد انور، پیشین، ص ۶۴ و ۶۵.

۶. الاسعدی القاسمی، محمد عبیدالله، پیشین، ص ۶۰۶.

در تحقیق و تصحیح کتاب/حسن المقصود، که زیر نظر مولوی محمد یوسف حسین پور، از علمای اهل سنت بلوچستان نوشته شده، در تأیید توسل جستن به پیامبر ﷺ بعد از وفات ایشان این حدیث را بیان می‌کند.^۱

♦ سیره و کلام علمای اهل سنت بر جواز آن

زیارت‌نامه پیامبر

رشید احمد گنگوهی در کتاب *زبدۃ المناسک* می‌نویسد: سپس با توسل به رسول خدا ﷺ دعا کند و بر خود شفاعت، طلب نماید و بگوید: «یا رسول الله! اسئلك الشفاعة و اتوسل بك الى الله في ان أموت مسلما على ملتک و سنتک»؛ ای پیامبر خدا! من از تو شفاعت می‌طلبم و تو را به بارگاه خدا وسیله قرار می‌دهم در این امر که من در حال مسلمانی بر دین و سنت تو بمیرم.^۲

(و اگر کسان دیگری برای عرض سلام توصیه کرده‌اند (مترجم)) و می‌خواهد از طرف آنها سلام عرض کند بدین نحو عرض کند: «السلام عليك یا رسول الله من فلان بن فلان يستشفع بك الى ربك»؛ سلام بر تو ای رسول خدا، از طرف فلان فرزند فلان و او شفاعت می‌طلبد به وسیله تو به سوی پروردگارت.^۳

در ادامه هنگام خطاب به خلیفه اول و دوم چنین می‌نویسد: «جئنا کما نتوسل بکما الى رسول الله صلی الله علیه و سلم ليشفع لنا و يدعولنا ربنا»؛ ما خدمت شما آمده‌ایم متوسل می‌شویم به شما به سوی رسول خدا صلی الله علیه و سلم تا برای ما شفاعت فرماید و دعا کند برای ما به بارگاه پرودگار ما.^۴

مفتی عبدالرحیم لاجپوری، صاحب کتاب *فتاوی رحیمیه*، مسئله طلب شفاعت در کنار قبر پیامبر را جایز و از جمله آداب آن می‌داند.^۵

۱. سیدزاده، سید عبدالواحد، *حسن المقصود في التوحيد /المعبود*، ص ۱۹۳.

۲. گنگوهی، رشید احمد، *زبدۃ المناسک*، ص ۱۴۷.

۳. همو، ص ۱۴۷-۱۴۸.

۴. همو، ص ۱۴۹.

۵. لاجپوری، عبدالرحیم، *فتاوی رحیمیه*، ج ۱، ص ۱۵۵.

مفتی محمد زکریا می گوید: بعضی از علما گفته اند کہ بعد از سلام جداگانه دوبارہ در وسط ایستادہ جمعاً ہر دو سلام مجدد گوید و کلمات آن در زدہ بدین گونه آمدہ است: ... ما آمدہ ایم تا شما را وسیلہ کنیم بہ پیشگاہ رسول اللہ ﷺ تا برای ما شفاعت کند بہ پیشگاہ پروردگار ما و دعا کند تا ما را بر دین و سنت ایشان زندہ نگاہ داشتہ و ما و ہمہ مسلمین را در جمع حزب ایشان محشور فرماید.^۱

عبدالشکور ترمذی^۲ در کتاب عقائد اہل السنۃ و الجماعۃ کہ بہ تأیید ۳۶ تن از بزرگان دیوبند رسیدہ است^۳ چنین بیان می کند: کنار قبر مطہر رسول اکرم صلی اللہ علیہ و سلم حاضر شدن، درخواست شفاعت کردن و گفتن این جملہ جایز است کہ: ای حضرت، برای بخشودہ شدن من شفاعت فرما.^۴

حسین احمد مدنی در شعری خطاب بہ پیامبر ﷺ چنین می گوید:

ای بہار باغ رضوان کوئی تو بلبل سدرہ اسیر موئی تو
سجدہ ریزان آمدہ سویت حبیب ای ہزاران کعبہ در ابروئی تو

۱. محمد زکریا، فضائل حج، ص ۱۵۴.

۲. مفتی عبدالشکور ترمذی از بزرگان علمای معاصر دیوبند است. او مدیر مدرسہ عربیہ حقانیہ پاکستان بود. عقائد علماء اہل السنۃ الدیوبندیہ، ص ۱۰۷.

۳. این سی و شش تن عبارت اند از: ۱. مولانا قاری محمد طیب، مدیر دارالعلوم دیوبند؛ ۲. مولانا مفتی محمد شفیع، مفتی اعظم پاکستان؛ ۳. مولانا ظفر احمد عثمانی؛ ۴. مولانا محمد یوسف بنوری؛ ۵. مولانا خیر محمد جالند؛ ۶. مولانا مفت جمیل احمد تھانوی؛ ۷. مولانا محمود؛ ۸. مولانا مفتی عبداللہ؛ ۹. مولانا مفتی عبدالستار؛ ۱۰. مولانا عبدالحق؛ ۱۱. مولانا محمد احمد تھانوی؛ ۱۲. عبدالحق نافع؛ ۱۳. مولانا عبداللہ بھلوی؛ ۱۴. محمد انوری قادری؛ ۱۵. مولانا شمس الحق افغانی؛ ۱۶. مولانا سید حامد میان؛ ۱۷. مولانا مفتی رشید احمد لدھیانوی؛ ۱۸. مولانا محمد فرید؛ ۱۹. مولانا مفتی احمد سعید؛ ۲۰. مولانا مفتی محمد وجیہ؛ ۲۱. مولانا علی محمد؛ ۲۲. مولانا مفتی عبدالقادر؛ ۲۳. مولانا محمد شریف کشمیری؛ ۲۴. مولانا سید صادق حسین؛ ۲۵. مولانا عبدالحی؛ ۲۶. مولانا محمد عبداللہ رائی پوری؛ ۲۷. مولانا محمد عبدالستار تونسوی؛ ۲۸. مولانا محمد شریف جالندھری؛ ۲۹. مولانا نذیر احمد؛ ۳۰. مولانا محمد ادیس میرتھی؛ ۳۱. مولانا محمد علی جالندھری؛ ۳۲. مولانا محمد ایوب بنوری؛ ۳۳. مولانا فضل غنی؛ ۳۴. مولانا فیض احمد؛ ۳۵. مولانا سرفرازخان صفدر؛ ۳۶. مولانا قاضی عبدالطیف.

۴. سہارنپوری، خلیل احمد، عقائد اہل سنت و الجماعت، ص ۲۰۷.

و در ادامه به زبان اردو شعر می‌سراید که معنای آن چنین است: اگر با دل خسته هم به ما نظر کنی ای حبیب دواى دل دردمندان خواهی بود.^۱

مفتی محمد زکریا در کتاب فضائل/اعمال شعری از عبدالرحمن جامی در باب توسل نقل می‌کند:

ز مهجوری برآمد جان عالم ترحم یا نبی الله ترحم^۲

مولانا حمدالله الداجوی می‌گوید: «جواز توسل امری ثابت در زمان ائمه مجتهدین بوده است. پس فعل امام شافعی دلیل ظاهر بر جواز توسل به اولیای مدفون در قبر است.»^۳

مفتی محمدشفیع عثمانی^۴ از علمای دیوبند درباره توسل به دعای اولیا می‌گوید: «همچنین طلب دعا از نبی یا ولی جهت هدایت به راه راست که توسل به اسباب غیرمادی است در اشاره قرآن و روایات حدیث آشکار بوده و جایز می‌باشد. این نوع مدد نیز در ردیف امدادهایی که مختص خدا بوده و خواستن آن از دیگران شرک است قرار ندارد.»^۵

♦ پاسخ به شبهات

یکی از شبهاتی که از جانب منکران توسل مطرح می‌شود این است که اگر توسل به پیامبر ﷺ بعد از وفات جایز بود عمر متوسل به پیامبر ﷺ می‌شد و اینکه متوسل به پیامبر ﷺ نشد و متوسل به عباس عموی پیامبر شده معلوم می‌شود که توسل به پیامبر جایز نیست.

۱. بن‌اختر، محمد ارسلان، اکابر دیوبند/ور عشق رسول، ص ۲۱۸.

۲. کاندهلوی، محمد زکریا، فضائل/اعمال، ص ۵۷۵ و ۵۷۶.

۳. همو، ص ۵۵.

۴. مفتی اعظم محمد شفیع دیوبندی از علمای ربانی مفسر زمانش و مدیر عصرش بود و عالم یگانه‌ای که مثلی برایش نیست ... وی اساتیدی چون محمد انورشاه کشمیری و عزیز الرحمن عثمانی و شبیر احمد عثمانی را درك کرد و توانست امام علمای دیوبند شود. سهارنپوری، خلیل احمد، عقائد اهل السنه/الديوبنديه، ص ۱۳۰.

۵. عثمانی، محمد شفیع، معارف القرآن، ج ۱، ص ۱۱۸.

اشرف علی تهمانوی بعد از بیان حدیث می‌گوید: «از این حدیث عدم جواز توسل به میت مطلقاً فهمیده نمی‌شود و به تحقیق از عمل صحابه تعظیم توسل به پیامبر ﷺ فهمیده می‌شود و قصه اعمی در این زمینه مشهور است».^۱

در ذیل حدیث توسل عمر به عباس می‌گوید: از این واضح می‌شود که به غیر نبی هم می‌توان توسل جست.^۲

مولانا حمدالله الداجوی از علمای مظاهر العلوم سهارنپور به این اشکال توجه داشته است و در پاسخ چنین بیان می‌کند:

منکران جواز توسل به ذوات فاضله بعد از وفات به اینکه اگر توسل بعد از وفات جایز بود حتماً عمر رضی الله عنه به پیامبر ﷺ توسل می‌جست با اینکه به عباس رضی الله تعالی عنه توسل جست.

با نظم قیاسی این چنین می‌شود: توسل بعد وفات جایز نیست. زیرا اگر جایز بود عمر به احیاء توسل نمی‌جست.

و تالی باطل است پس مقدم مثلش

به توفیق خداوند می‌گوییم: این استدلال عجیبی است. زیرا بین مقدم و تالی هیچ ملازمه‌ای نیست. پس قطعاً ملازمه‌ای بین بطلان تالی و بطلان مقدم نیست و توسل کما اینکه به زنده‌ها جایز است به اموات هم جایز است و عمر یکی از موارد جواز را انجام داده است و این استدلال مثل کسی است که استدلال به عدم جواز توسل به اعمال صالحه کند به این دلیل که اگر جایز بود عمر توسل به ذات نمی‌کرد و این سفسطه ظاهری است.^۳

♦ نتیجه

با توجه به مطالب و مستندات که بیان شد معلوم می‌شود که دیدگاه دیوبندیه نسبت به ندای غیرالله گرچه دیدگاهی سخت‌گیرانه است اما با شرایطی این دیدگاه را

۱. تهمانوی، اشرف علی، امداد الفتاوی، ج ۵، ص ۱۰۱.

۲. همو، نشر الطیب فی ذکر الحبيب، ص ۱۷۷.

۳. الداجوی، حمدالله، پیشین، ص ۳۶.

قبول می‌کنند. دیوبندیه برای اثبات اصل جواز ندای غیرالله از آیات قرآن و روایات استفاده می‌کنند، اما با این حال از ترویج این تفکر در بین عوام مردم احتیاط می‌کنند و گاه به ظاهر انکار می‌کنند. به نظر می‌رسد یکی از اموری که موجب انکار ندای غیرالله از جانب بعضی از دیوبندیه متأخر شده همین امر است.

◆ منابع

۱. ارشد، عبدالرشید، **بزرگ مردان اندیشه و تاریخ**، اقتباس و ترجمه: محمد امین حسین بر، تربت جام: شیخ الاسلام احمد جام، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۲. ارکاو، محمد انور، **خیر الوسائل الى ضبط المسائل**، ملتان، مکتبہ امدادیہ، بی تا.
۳. الحق، رضا، **فتاویٰ دارالعلوم زکریا**، تہذیب و ترتیب، مفتی عبدالباری و محمد الیاس، کراچی، احباب زمزم پبلشرز، ۲۰۰۷.
۴. الاسعدی القاسمی، محمد عبید اللہ، **دارالعلوم دیوبند (مدرسة فکریة توجیہیہ حرکتہ اصلاحیہ دعویہ، مؤسسة تعلیمہ تربویہ)**، ہند: آکادمیہ شیخ الہند دارالعلوم دیوبند، الطبعة الاولى، ۱۴۲۰.
۵. ابن أبي شیبہ، أبو بکر، **المصنف في الأحادیث والآثار**، تحقیق: کمال یوسف الحوت، الرياض، مکتبہ الرشد، الطبعة الأولى، ۱۴۰۹.
۶. ابن اختر، محمد ارسلان، **اکابر دیوبند اور عشق رسول**، کراچی: مکتبہ ارسلان.
۷. البیہقی، أبو بکر، **السنن الکبری**، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیہ، الطبعة الثالثة، ۲۰۰۳/۱۴۲۴.
۸. ابن محمد بن أشرف، شمس الدین، **جهود علماء الحنفية في إبطال عقائد القبرورية**، بی جا: دار الصمیعی، الطبعة الأولى، ۱۴۱۶.
۹. ابن کثیر دمشقی، إسماعیل بن عمر، **البدایة والنهاية**، تحقیق: علی شیر، بیروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى، ۱۹۸۸/۱۴۰۸.
۱۰. _____، **مسند أبي حفص عمر بن الخطاب وأقواله على أبواب العلم**، تحقیق: عبد المعطي قلجی، مصر: دار الوفاء، الطبعة الأولى، ۱۴۱۱.
۱۱. بخاری، محمد بن إسماعیل، **صحيح البخاري**، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، دار طوق، الطبعة الأولى، ۱۴۲۲.
۱۲. تہانوی، اشرف علی، **امداد الفتاوی**، کراچی: دارالعلوم، ۱۴۳۱.
۱۳. _____، **نشر الطيب في ذكر النبي الحبيب**، کراچی: دار الاشاعت، بی تا.
۱۴. گروه پژوهشی مؤسسه مذاهب اسلامی، **مجموعه مقالات کمیسیون فقهی، کلامی، اجتماعی ۱۳۸۹**، قم: آثار نفیس، چاپ اول، ۱۳۹۱.
۱۵. الحسنی الطالبي، عبدالحی بن فخر الدین، **نزهة الخواطر وبهجة المسامع والنواظر**، بیروت: دار ابن حزم، الطبعة الأولى، ۱۹۹۹/۱۴۲۰.
۱۶. حیدری نسب، محمد باقر، **اندیشه های سلفی گری در استان سیستان و بلوچستان**، قم: آشیانه مهر، چاپ اول، ۱۳۹۱.
۱۷. الداجوی، حمد، **البصائر لمنكري التوسل باهل المقابر**، استانبول: مکتبہ الحقیقہ، ۱۳۷۷.
۱۸. دیوبندی، محمود حسن، **تفسير کابلی همراه با فوائد «موضع الفرقان»**، نگارش: مولانا شبیر احمد دیوبندی، ترجمہ: ہیئت از علمای افغانستان، تهران: نشر احسان، چاپ نهم، ۱۳۸۲.
۱۹. دهلوی، کفایت اللہ، **تعلیم الاسلام**، ترجمہ: عبدالمجید مرادزهی خاشی، زاهدان: فاروق اعظم، چاپ چہارم، ۱۳۸۰.
۲۰. دهلوی، کفایت اللہ، **کفایت المفتي**، کراچی: دار الاشاعة، ۲۰۰۱.

۲۱. الذهبي، شمس الدين، **تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام**، القاهرة: المكتبة التوفيقية، بی تا.
۲۲. رشیدی، نورالله، **حیات الانبیاء علیهم السلام اور قائدین امت**، کراچی: مکتبۃ الجنید، ۲۰۰۷.
۲۳. سرفرازخان صفدر، محمد، **تسکین الصدور فی تحقیق احوال الموتی فی البرزخ والقبور**، بمبئی: مکتبۃ الصفدریہ، بی تا.
۲۴. سہارنپوری، خلیل احمد، **عقائد اہل سنت والجماعت در رد و ہابیت و بدعت** (ترجمہ المہند علی المفند و خلاصہ عقائد علمای دیوبند با تأییدات جدیدہ)، مقدمہ و ترجمہ: عبدالرحمن سربازی، چابہار: مدرسہ عربیہ اسلامیہ چابہار، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۲۵. _____، **عقائد علماء اہل السنہ الدیوبندیہ**، سید عبد الشکور ترمذی، تحقیق و تعلیق: سید طالب الرحمن، ریاض: مکتبۃ فہد، ۱۳۲۶.
۲۶. سیدزادہ، سید عبدالواحد، **احسن المقصود فی التوحید المعبود**، تصحیح و تحقیق زیر نظر: مولانا محمد-یوسف حسین پور، سبزواری: نگین کویر، چاپ اول، بی تا.
۲۷. شرف قادری، عبد الحکیم، **عقائد اہل سنت و جماعہ**، ترجمہ: مولوی محمد ذاکر حسینی بریلوی، بی جا، چاپ اول، بی تا.
۲۸. الطبرانی، **المعجم الصغیر**، تحقیق: محمد شکور محمود الحاج آمریر، بیروت: المکتبۃ الإسلامی، دار عمار، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵.
۲۹. طبری، محمد بن جریر، **تاریخ طبری**، ترجمہ: ابوالقاسم پایندہ، تہران: اساطیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۵.
۳۰. عثمانی، شبیر احمد، **تفسیر عثمانی**، ترجمہ: شیخ الہند محمود الحسن، کراچی: دار الاشاعت، بی تا.
۳۱. عثمانی، محمد شفیع، **معارف القرآن**، ترجمہ: محمد یوسف حسین پور، تربت جام: شیخ الاسلام احمد جام، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
۳۲. عثمانی التہانوی، ظفر احمد، **اعلان السنن** کراچی: ادارۃ القرآن، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۴.
۳۳. کاندھلوی، محمد زکریا، **فضائل اعمال**، ترجمہ: عبد المجید مرادزہی خاشی، زاهدان: فاروق اعظم، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
۳۴. _____، **مجموعہ فضائل حج و راہنمای حجاج**، ترجمہ: عبدالرحمن محبی، ارومبہ: حسینی اصل، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۳۵. گنگوہی، رشید احمد، **زبدہ المناسک**، ترجمہ: عبدالرحمن ملازہی (سربازی)، چابہار: مدرسہ عربیہ اسلامیہ چابہار، بی تا.
۳۶. _____، **فتاوی رشیدیہ**، کراچی: دار الاشاعت، بی تا.
۳۷. گنگوہی، محمود حسن، **فتاوی محمودیہ**، کراچی: دار الافتاء جامعہ فارقیہ، بی تا.
۳۸. گیلانی، سید مناظر احسن، **سیری در زندگی حضرت امام مولانا محمد قاسم نانوتوی**، ترجمہ و اقتباس: صلاح الدین شہنوازی، زاهدان: انتشارات صدیقی، چاپ اول ۱۳۸۳.
۳۹. مدنی، سید حسین احمد، **الشہاب الثاقب علی المسترق الکاذب**، لاہور: دار الکتاب، چاپ دوم، ۲۰۰۴.
۴۰. ملازہی (سربازی)، محمد عمر، **تحقیقی در مورد توسل و نداء غیراللہ**، زاهدان: بی تا، ۱۳۸۱.
۴۱. _____، **شمشیر بران بر اشراک و بدعات دوران**، بہ اہتمام: عبدالرحمن کراچی، انتشارات اسحاقیہ، جونا مارکیت کراچی، ۱۳۹۹.

۴۲. _____، **مجالس قطب الارشاد**، مدرسه دینی منبع العلوم کوه ون، سرپاز، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۴۳. محمود، خالد **مقام حیات (مدارک الازکیاء فی حیات الانبیاء)**، لاهور: جامعہ طیبہ السلامیہ، ۱۴۱۴.
۴۴. النسائی، أحمد بن شعيب، **السنن الکبریٰ**، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱.
۴۵. النعماني، محمد منظور، **دعايات مكثفة ضد الشيخ محمد بن عبد الوهاب**، لكهنؤ هند: مكتبة الفرقان، ۱۴۰۰.
۴۶. النيسابوري، محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم، **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق: مصطفى عبد القادر عطا، تعليقات الذهبي في التلخيص، بیروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى، ۱۴۱۱.
۴۷. النيسابوري، مسلم بن الحجاج، **صحیح مسلم**، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
۴۸. لاجپوری، عبد الرحيم، **فتاوی رحیمیه**، کراچی: دار الاشاعة، ۲۰۰۹.